

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

المؤلف والناشر كتاب مستطاب برائے طالبان علم
وازمجسور کتاب رسیمہ ہند

قوانین

۱۳۲۶ھ

مکتبہ راجستھانی

سدری روڈ کوشہ

حسبى شدہ است

يَا مُصِرِّ الْقُلُوبِ صِرِّ قَلْبِي إِلَى طَاعَتِكَ

اگر تمہارا دل کہتا ہے کہ طاعت کے لئے برا طالب طریق صریحاً اور از مجھ کو کہتا ہے کہ درسیہ صریحاً ہے۔



ناشر

مکتبہ رشیدیہ

سرکی روڈ - کونٹھا فون ۸۲۲۲۶۲

© بائرنالٹ

فکره از خردلان
 علم است از اخذت فی الصلوة
 کن غیر استقامت التوکلین لافقت التوکلین
 فی الاثر کل سببی لانی الاول الثانی
 المصدر بمضاهة کمال الخفی وکفی سید یحیی تالیف
 علی الشارح وضمن به اقول الثالث
 وکفی کل بمضاهة الایضی وضمنه
 وکفی کل بمضاهة الایضی وضمنه
 وکفی کل بمضاهة الایضی وضمنه

بدر سوال چون از اخذت کردن
 کمره از کجا بود و اخذت را از کجا
 بین کمره از کجا بود و اخذت را از کجا
 با کلامی که در کمره از کجا بود و اخذت را از کجا
 کمره از کجا بود و اخذت را از کجا
 کمره از کجا بود و اخذت را از کجا

مصدر بر وزن فعل افتد و در استقبال او تلبیس شده باشد روا باشد
 کلام او را اخذت کند و عوض او تمام در آخر و در آخر چون عده
 وسعت و اما نحو خفته قلیل است قانون هر او می که ساکن
 منظم باشد و با قبل او کسوران او را سبیل کند چنانچه میعاد
 و میزان و در اجزاء اسلامت مانند زیر که در غم است منظم
 نیست قانون هر یک که ساکن باشد قبل او مضموم آن یا با او
 بدل کند چنانچه یقین یوقن یا یقینا فیه موقن الامر منه یقین و
 عنه لا یوقن قانون هر او مضموم که بجای فاعله باشد بعد او و در آخر

مصدر بر وزن فعل افتد و در استقبال او تلبیس شده باشد
 کلام او را اخذت کند و عوض او تمام در آخر و در آخر چون عده
 وسعت و اما نحو خفته قلیل است قانون هر او می که ساکن
 منظم باشد و با قبل او کسوران او را سبیل کند چنانچه میعاد
 و میزان و در اجزاء اسلامت مانند زیر که در غم است منظم
 نیست قانون هر یک که ساکن باشد قبل او مضموم آن یا با او
 بدل کند چنانچه یقین یوقن یا یقینا فیه موقن الامر منه یقین و
 عنه لا یوقن قانون هر او مضموم که بجای فاعله باشد بعد او و در آخر

کمره از کجا بود و اخذت را از کجا
 بین کمره از کجا بود و اخذت را از کجا
 با کلامی که در کمره از کجا بود و اخذت را از کجا
 کمره از کجا بود و اخذت را از کجا
 کمره از کجا بود و اخذت را از کجا
 کمره از کجا بود و اخذت را از کجا

۱۲

کمره از کجا بود و اخذت را از کجا
 بین کمره از کجا بود و اخذت را از کجا
 با کلامی که در کمره از کجا بود و اخذت را از کجا
 کمره از کجا بود و اخذت را از کجا
 کمره از کجا بود و اخذت را از کجا
 کمره از کجا بود و اخذت را از کجا

فکره از خردلان
 علم است از اخذت فی الصلوة
 کن غیر استقامت التوکلین لافقت التوکلین
 فی الاثر کل سببی لانی الاول الثانی
 المصدر بمضاهة کمال الخفی وکفی سید یحیی تالیف
 علی الشارح وضمن به اقول الثالث
 وکفی کل بمضاهة الایضی وضمنه
 وکفی کل بمضاهة الایضی وضمنه
 وکفی کل بمضاهة الایضی وضمنه

قوله درست نبود و چون که
ضمیمه متصل قفاغدا اتصال حاصل بود
مکان که بدون اتصال متصل کرده نشود از اتصال قریبکه
انفصال ضمیر زوم متصل کرده بود متصل نمایند معلوم شد که این
تغایر جزو از کلمه است که آن حاصل است شرح
ضمیمه منصوب متصل درین کلمه فصل میان متصل و کلام
او که ضربت درست است

متصل بدو لاجتماع شود فصل میان ضمیر مرفوع متصل میان عامل و در
نمود چون ضربتک صرفستقبل معلوم بدعویدعوان آه جمع
مذکر و مؤنث بکلیق اندالان الواو ضمیر فیه جمع الذکر و لام
غراه مخاطب باشند غراه غایب
الکلمة فی جمع المؤنث فوزن الاول یفَعُونَ ووزن الثانی
یَفْعَلُونَ و مجهول بدعی بدعیان آه بدعیان وصل بدعوان
بود و او را یاد کردند بنی عیاش قدس قانون هر و او که در کلمه شام
باشد چون ابع کرد و فصاعدا و حرکت با قبل او مخالف او با
آن او را یابدل کنند چنانچه بدعیان و یرضیا و اعلیت
واعزیت و استعلیت و معلیان و مستعلیان و در
عدوة و او را یابدل کردند زیرا چنانچه با قبل او متحرک نیست

تقریب مثال
باید دره
و شور
بجند
معلیان
در ضیاع
اعلمت و انزوت و تخلکات
مسلان و مستعلیان
۱۱

قفا و اکان فیاز زیادش او غیر معتقد به افعال و افعال و افعال
قیاسا و لیه اتقول فی الثمن بعت برده فضا ملا و ثمر و افعال و افعال
او ضمیمه متصل قفاغدا اتصال حاصل بود
انفصال ضمیر زوم متصل کرده نشود از اتصال قریبکه
انفصال ضمیر زوم متصل کرده بود متصل نمایند معلوم شد که این
تغایر جزو از کلمه است که آن حاصل است شرح
ضمیمه منصوب متصل درین کلمه فصل میان متصل و کلام
او که ضربت درست است

در ضیاع چون داد و بخش
باید است او را در جرایم
بجند در دلیل است
درم متعلق با اول او یا اصل
است در جرایم
بالتا که در اول و در اول
سوال بیاید که در اول و در اول
درم متعلق با اول او یا اصل
است در جرایم
بالتا که در اول و در اول
سوال بیاید که در اول و در اول

فردی که در این کتاب است... اصلش در او باشد... این کتاب را در این وقت...

لا تتر مترجی در اصل مرادوی بود و او را یاد کرد و یاد در یاد افعام کم
و ما قبل او کمسور کرد و مترجی شد قانون هر جا که او و یا هم آیند
یک کلمه اول ایشان ساکن بود و یکی از ایشان بدل از چیزی بنا و
آن کلمه تصغیر افضل بنا آن و او را یاد کنند و یاد در یاد افعام کنند و اگر
ما قبل ایشان ضم باشد با آن بکسر بدل کنند چنانچه مترجی و مهندی
و سینه و ایام و در بویع و دیوان و او را یاد نکردند زیرا آنچه او

توضیح در این باب... اصلش در او باشد... این کتاب را در این وقت...

توضیح در این باب... اصلش در او باشد... این کتاب را در این وقت...
توضیح در این باب... اصلش در او باشد... این کتاب را در این وقت...
توضیح در این باب... اصلش در او باشد... این کتاب را در این وقت...

توضیح در این باب... اصلش در او باشد... این کتاب را در این وقت...

قوله من غير انما حتى
اذا ما است كرسكون قد علمت من ان لا يقال ان اقتصاد
المهم ثم على التماثل بين المتقاربين والبقا ان اقتصاد
النون في الياء المتماثلين ان يكون حقيقيا او كليا او لا يشترك
الوجه من انهم من ان يكون حقيقيا او كليا او لا يشترك
الوجه من انهم من ان يكون حقيقيا او كليا او لا يشترك
الوجه من انهم من ان يكون حقيقيا او كليا او لا يشترك

در آخر کلمه در اول

گردند شد قانون هر جا که دو حرف متحرک یک جنس هم نذر
از و م با از و مخرج متقارب او یا اول نشان که بود و ثانی متحرک و
از نشان بر آمد بر الحاق نباشد و اقبل نشان هر حرف نیا و یکی از نشان
مبدل نباشد و کلمه از اشتباه امین باشد آنگاه اول در دو م ادغام
باید کرد چنانچه ذب و سب و لیت و عیدت و در مدح
و سبب ادغام نکردند زیرا آنچه کلمه ایشان اشتبا

در اول این جنس
باید که در دو م ادغام اول نشان که بود و ثانی متحرک و
از نشان بر آمد بر الحاق نباشد و اقبل نشان هر حرف نیا و یکی از نشان
مبدل نباشد و کلمه از اشتباه امین باشد آنگاه اول در دو م ادغام
باید کرد چنانچه ذب و سب و لیت و عیدت و در مدح
و سبب ادغام نکردند زیرا آنچه کلمه ایشان اشتبا

الان على اوردت اصل
قوله من غير انما حتى
اذا ما است كرسكون قد علمت من ان لا يقال ان اقتصاد
المهم ثم على التماثل بين المتقاربين والبقا ان اقتصاد
النون في الياء المتماثلين ان يكون حقيقيا او كليا او لا يشترك
الوجه من انهم من ان يكون حقيقيا او كليا او لا يشترك
الوجه من انهم من ان يكون حقيقيا او كليا او لا يشترك
الوجه من انهم من ان يكون حقيقيا او كليا او لا يشترك

در دو م ادغام
باید که در دو م ادغام اول نشان که بود و ثانی متحرک و
از نشان بر آمد بر الحاق نباشد و اقبل نشان هر حرف نیا و یکی از نشان
مبدل نباشد و کلمه از اشتباه امین باشد آنگاه اول در دو م ادغام
باید کرد چنانچه ذب و سب و لیت و عیدت و در مدح
و سبب ادغام نکردند زیرا آنچه کلمه ایشان اشتبا

در دو م ادغام
باید که در دو م ادغام اول نشان که بود و ثانی متحرک و
از نشان بر آمد بر الحاق نباشد و اقبل نشان هر حرف نیا و یکی از نشان
مبدل نباشد و کلمه از اشتباه امین باشد آنگاه اول در دو م ادغام
باید کرد چنانچه ذب و سب و لیت و عیدت و در مدح
و سبب ادغام نکردند زیرا آنچه کلمه ایشان اشتبا

فرد غير الواجب الفاعل العيصية
الاصح ان يكون غير مسمى
الضم الفتح بياض في باب ما قد تفتني بوج
غير الواجب او واژه نقصان في باب ما قد تفتني بوج
في اوج في باب ما قد تفتني بوج
فرد في باب ما قد تفتني بوج
فرد في باب ما قد تفتني بوج

سه عدم فربك شفقتك ١٢

وغيره بياض كضم في واو الجمع نحو يغزون وفتح في التاء الله
وجاز الاوجه الثلاثة في هذا الكسرة الاصل والفتح لخصبها وضم للاسراع
اذ اليقين الغائب والغائبة فيجوز ضم في الاول نحو مداه والفتح في
الثاني نحو مداه على الاكثر وليس في الا على وجه واحد صلوات الله
على القليل يدانك احكام او عام سيارت كالمفضل اذ كرهه نحو ما

الاول بفتح الكسر في العجايب ان يقال في باب ما قد تفتني بوج
الاول بفتح الكسر في العجايب ان يقال في باب ما قد تفتني بوج
الاول بفتح الكسر في العجايب ان يقال في باب ما قد تفتني بوج
الاول بفتح الكسر في العجايب ان يقال في باب ما قد تفتني بوج
الاول بفتح الكسر في العجايب ان يقال في باب ما قد تفتني بوج
الاول بفتح الكسر في العجايب ان يقال في باب ما قد تفتني بوج
الاول بفتح الكسر في العجايب ان يقال في باب ما قد تفتني بوج
الاول بفتح الكسر في العجايب ان يقال في باب ما قد تفتني بوج
الاول بفتح الكسر في العجايب ان يقال في باب ما قد تفتني بوج
الاول بفتح الكسر في العجايب ان يقال في باب ما قد تفتني بوج

تقول الضم كالمضم في باب ما قد تفتني بوج
تقول الضم كالمضم في باب ما قد تفتني بوج
تقول الضم كالمضم في باب ما قد تفتني بوج
تقول الضم كالمضم في باب ما قد تفتني بوج
تقول الضم كالمضم في باب ما قد تفتني بوج
تقول الضم كالمضم في باب ما قد تفتني بوج
تقول الضم كالمضم في باب ما قد تفتني بوج
تقول الضم كالمضم في باب ما قد تفتني بوج
تقول الضم كالمضم في باب ما قد تفتني بوج
تقول الضم كالمضم في باب ما قد تفتني بوج

